

سنت‌گرایی از نظر تا عمل، با تأکید بر سیره عملی شوآن

aliali7906@gmail.com

d.rahimi57@gmail.com

mrakhoondi@gmail.com

مجتبی آخوندی / دکترای علوم اجتماعی گرایش اندیشه معاصر مسلمین جامعة المصطفی العالمیه

داود رحیمی سجاسی / استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه شاهد

مریم آخوندی / کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴

چکیده

«سنت‌گرایی» ازجمله مکاتبی است که خود را رقیب و بدیل مدرنیته می‌داند. این مکتب ضمن تخطئه مدرنیته، در ظاهر آن را اندیشه‌ای در جهت انحطاط و انحراف بشریت می‌داند. مبانی نظری سنت‌گرایان شامل «وحدت متعالی ادیان»، «خرد جاویدان / حکمت خالده» و «مطلق نسبی» است. مسئله این پژوهش بررسی سیره عملی و واکاوی آن در مبانی نظری سنت‌گرایان با تأکید بر شوآن است که با ابزار مصاحبه و گفت‌وگو با همسر شوآن (برای اولین بار) و برخی محققان معروف عرصه سنت‌گرایی در اروپا و آمریکا، با شیوه انتقادی و روش تحلیلی - توصیفی، در پی واکاوی ماهیت واقعی فرقه سنت‌گرا و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و مصادیق آن است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که در بررسی سیره عملی شوآن که یکی از رهبران اصلی سنت‌گرایان است، باید گفت: اگرچه او در کتب خود به صراحت به نقد غرب و مدرنیته پرداخته، اما در عمل و سیره عملی خود در تعامل با مدرنیته بوده است. وی اگرچه به این تعامل اعتراف نکرده، اما با ایجاد ظرفیت‌های جدیدی در مبانی نظری سنت‌گرایی، مانند رجوع به عرفان سرخ‌پوستی، نظریه‌مند کردن صوفیگری، تحکیم مشی پلورالیسمی و «مطلق نسبی»، نژادپرستی، تحریف اسلام و تقلیل آن به یک فرقه در تراز فرقه بودا، توانسته است بسترهای بسیاری برای تعامل با مدرنیته به‌وجود بیاورد. همچنین روابط ناسالم اخلاقی در این گروه و به‌ویژه از طرف شوآن، واقعیتی بوده که آشکارا و پنهان وجود داشته است.

کلیدواژه‌ها: سنت‌گرایی، مبانی نظری، زمینه‌ها و پیامدهای اجتماعی، سیره عملی، شوآن، نصر.

مقدمه

«سنت‌گرایی» مکتبی است که گفته می‌شود مؤسس آن رنه گنون است. فریتیفو شوان (۱۹۰۷-۱۹۹۸؛ Frithjof Schuon)، شاگرد رنه گنون، رهبر معروف سنت‌گرایان، کتاب‌هایی در این زمینه دارد که البته عمده رجوع سنت‌گرایان هم به کتاب‌های اوست. در حوزه عمل نیز سنت‌گرایان و به‌ویژه سنت‌گرایان ایرانی، می‌کوشند مکتب خود را مکتبی گوشه‌نشین، منزوی و مشغول به معنویت و حتی دور از هیاهوی سیاست معرفی نمایند. اما سؤال‌هایی در این زمینه ذهن را به خود مشغول می‌کند که ناشی از تعارضی است که بین نظر و عمل سنت‌گرایان دیده شده است:

آیا همان‌گونه که سنت‌گرایان می‌گویند، سنت‌گرایی فرقه‌ای منزوی و دور از سیاست و مشغول به معنویت است؟ و آیا به‌واقع شوان همانی است که کتاب‌ها از او می‌نویسند؟ و آیا واقعاً در عمل، بین سنت‌گرایی و مدرنیته تقابل است؟

این سؤالات و سؤالاتی از این دست موجب شد این مقاله با بررسی مبانی نظری و ظرفیت‌های مخفی این مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین سیره عملی ایشان، بازخوانی مجددی از این مکتب با تأکید بر فریتیفو شوان و سیدحسین نصر انجام دهد.

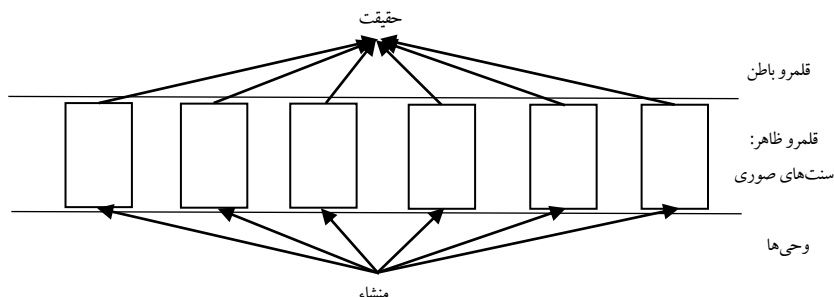
با بررسی کتب موجود سنت‌گرایان در ایران و همچنین گفت‌وگو با سنت‌گرایان ایرانی جواب سؤالات فوق به‌دست نیامد، بلکه سؤالات جدیدتری نیز پدیدار شد. بدین‌روی، یک تحقیق میدانی با تأکید بر دسترسی به منابع دست اول و موثق که بتواند جواب سؤالات مزبور را ارائه دهد، انجام گرفت که خوشبختانه اطلاعات جدیدی از این فرقه و به‌ویژه شوان و نصر به‌دست آمد. همسر سوم شوان، جرج لیتون و دیگر محققان معروف سنت‌گرایی (از اروپا و آمریکا) افرادی بودند که نگارندگان مستقیماً با ایشان گفت‌وگو کرد، به‌گونه‌ای که بیش از ۱۰۰ رایانامه و چندین تصویر - عمدتاً انتشار نیافته - یک نامه با امضای خودش ارسال کرد و یک فیلم ویدیویی ضبط‌شده توسط ناشر انحصاری آثارش با صوت و تصویر خودش، حاصل این گفت‌وگوهاست.

نحوه دسترسی به همسر شوان و جلب اعتماد ایشان نیز چندان سهل نبود. شخصی که در یکی از دانشکده‌های لندن مشغول به تدریس بود و نشانی رایانامه ایشان را در اختیار بنده قرار داد، از امکان ارتباط‌گیری با ایشان اظهار ناامیدی می‌کرد، اما با صبر و اعتمادسازی، نه‌تنها محققان مدنظر حاضر به گفت‌وگو شدند، بلکه خانم موری، همسر سوم شوان، نیز در بیش از ۴ ماه ارتباط مستمر، اطلاعات ذی‌قیمتی را در گفت‌وگوهایش ارائه داد.

بررسی مفاهیم بحث

«سنت‌گرایی»: به وجود یک سنت زنده، پویا و ازلی معتقد است که هرگز از بین نمی‌رود، واحد است و در قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود. این معنا از «سنت» با سنت به معنای متعارف، یعنی آداب، رسوم و عادات بسیار متفاوت

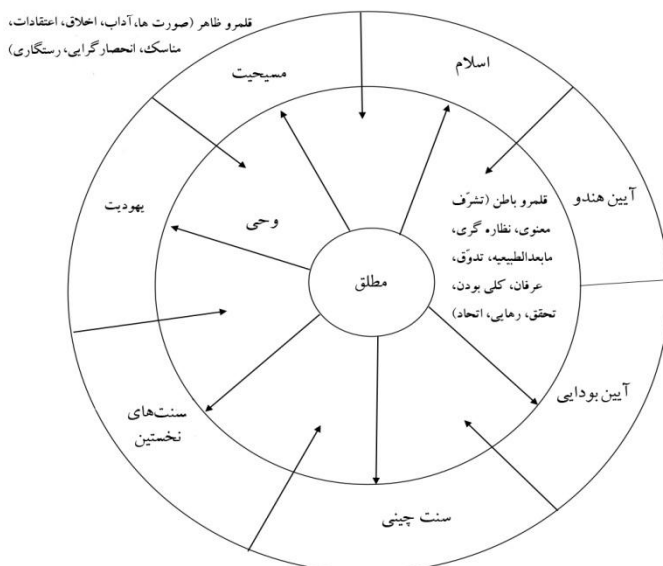
است. در این دیدگاه، سنت وسیله رسیدن انسان به خدا و شامل مبانی مابعدالطبیعه یا وجودشناسی، انسان‌شناسی، اخلاق و خداشناسی است که در قلب هر سنت و سنت‌گرایی، حکمت خالده وجود دارد (امام‌جمعه، ۱۳۹۱).



شکل ۱. نمودار باطن و ظاهر ادیان از منظر سنت‌گرایی (الدمدو، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴)

از منظر نصر، سنت، رسم یا عادت یا انتقال قهری افکار و مضامین از نسلی به نسل دیگر نیست، بلکه از «سنت» مجموعه اصولی مراد است که از عالم بالا فرود آمده و در اصل، عبارت است از: یک نوع تجلی خاص ذات الهی، همراه با اطلاق و به‌کارگیری این اصول در مقاطع زمانی گوناگون و در شرایط متفاوت برای یک جماعت بشری خاص (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). سنت‌گرایان در تعریف «سنت» از مفاهیم خاصی استفاده می‌کنند که شکل (۲) بیان مفاهیم کلی این مکتب است (الدمدو، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴).

از نظر آنها حقیقت، واحد است و در سنت‌ها، آیین‌ها و حتی دین‌های مختلف تجلی پیدا کرده و همه، حتی آیین‌های بشری و بت‌پرستی مثل هندو نیز جزئی از این سنت هستند.



شکل ۲. رابطه ادیان با یکدیگر و با قلمروی باطن از منظر سنت‌گرایان

برخی از این آیین‌ها و رابطه ظاهر و باطن (حقیقت و شریعت) در تصویر ترسیم شده است (الدمدو، ۱۳۹۸، ص ۱۸۵). مقصود از «سنت چینی» یا «آیین هندو و بودایی» مذاهب و آیین‌هایی است که حتی جایگاهی در حد دین دارند؛ مانند دین اسلام و مسیحیت. آنان پیروان خود را براساس این آیین، تعلیم و تربیت می‌کنند. این اصول کلی است که سنت‌گرایان قائل به آن هستند. اما هرکدام به حسب علاقه و حوزه فعالیت خود، بخشی از این اصول را پررنگ کردند یا سعی در تطبیق این اصول در بخش خاصی داشتند؛ مانند کوماراسوامی که سعی در تطبیق و پررنگ کردن اصول سنت‌گرایی در حوزه هنر و به‌ویژه نقاشی داشت (ر.ک: کوماراسوامی، ۱۳۸۶، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۸۷).

مبانی نظری

۱) حکمت خالده یا خرد جاویدان

ازجمله اصول و مبانی که سنت‌گرایان به آن قائلند «حکمت خالده» یا «حکمت جاوید» و یا «خرد جاویدان» است. سیدحسین نصر (۱۳۱۲-...) در تبیین «حکمت خالده» قائل به این است که جهانشمول در تفسیر سنتی حکمت خالده، تصویرگر عالمی است که در آن، ساحت ظاهر در بازی ورود به ساحت باطن دین و کیهان است. درواقع نتیجه‌ای که فلسفه جاویدان خیال آن را در سر می‌پروراند، بر سر سلسله‌مراتب وجود کلی است و - چنان که گفتیم - بر تمایز میان ظاهر و باطن، صورت ظاهری و ذات قشر و لب، و یا پدیدار و ذات فی‌نفسه مبتنی است. درک این تمایزها برای فهم فلسفه جاودان ضرورت بسیار دارد و جاودانگی و جهانشمولی فلسفه خالده از همین خاستگاه است (نصر، ۱۳۸۴، ص ۲۶-۲۹).

منظور از «حکمت جاوید» که باید وصف «جهانشمول» را نیز به آن افزود، معرفتی است که همیشه بوده و خواهد بود و خصیصه «جهانشمول» آن به معنای وجود داشتن در میان اقوام و ملل در سرزمین‌ها و اعصار گوناگون و به معنای سروکار داشتن با اصول است (نصر، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳-۱۰۴).

در مجموع می‌توان چهار ویژگی برای حکمت خالده نام برد: جهانشمولی، جنبه الهی، داشتن نگاه الهی به مابعدالطبیعه، و کلید فهم ادیان (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۸ و ۱۹۱).

۲) مابعدالطبیعه

از دیگر مبانی نظری سنت‌گرایی می‌توان به اعتقاد به «مابعدالطبیعه» اشاره کرد. از دیدگاه حکمت خالده، مابعدالطبیعه - در حقیقت - علم الهی و معرفتی است که تزکیه و روشنگری می‌دهد و می‌توان گفت: همان عرفان است. ازجمله شاخصه‌های مابعدالطبیعه، هستی‌شناسی سنت‌هاست که چهار مرتبه دارد: یک. مقام الوهیت (خدای ظهور نیافته)؛ دو. عالم ملکوت (خدای ظهور یافته)؛ سه. غیر محسوسات (نفس مبدأ حیات)؛ و چهار. محسوسات (ماده و خواص آن) (مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۳) وحدت متعالی ادیان

«وحدت متعالی» یعنی: همه ادیان یک هسته واحد دارند و مناسک آنها پوسته و صرفاً ظاهری است. بنابراین یک وحدت متعالی دارند. شوان از وحدت متعالی ادیان به «مطلق نسبی» تعبیر می‌نمود (ر.ک: امام جمعه، ۱۳۹۱). اما او در وحدت متعالی ادیان، برخلاف نامش، به دنبال طبقه‌بندی ادیان و سپس مردم، براساس نژاد و رنگ پوست بود و حتی علاوه بر آن، به دنبال «سکولاریزه» کردن ادیان هم بود. شوان «وحدت متعالی ادیان» را مطرح ساخت تا بتواند از دل آن، کثرت‌گرایی (پلورالیسم) را بیرون بیاورد. او می‌گفت: همه ادیان یک جوهره ثابت دارند که از آن به «جاویدن خرد» تعبیر می‌شود، و این هسته و بن همه ادیان است؛ اما احکام و مناسک، همه پوسته و ظاهر آنهاست که نه تنها مهم نیست، بلکه هر کس هر گونه که انجام دهد قابل قبول است و حتی اگر هم انجام هم ندهد، پذیرفته و رستگار است (ر.ک. شوان، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

وی با این کار به «پلورالیسم» اعتبار بخشید. اما - درواقع - علاوه بر آن، به دنبال ترویج «سکولاریسم» هم بود و همین اندیشه موجب پدید آمدن ظرفیتی برای تعامل با غرب و مدرنیته شد. البته شوان شروع‌کننده این کار نبود. او شاگرد گنون بود؛ همان کسی که اولین بار در اسلام بحث «پلورالیسم» (کثرت‌گرایی) را وارد کرد؛ مانند آنچه در مسیحیت وارد شده بود. شوان همان خط و اندیشه را گرفت و آن را توسعه داد و نوعی پلورالیسم پیشرفته و به‌روز شده را به وجود آورد که تفاوتش با پلورالیسم گنون در این بود که گنون ادیان دیگر را در کنار اسلام و به نوعی اجمالاً در طول اسلام می‌پذیرفت. اما شوان این طول را تبدیل به عرض کرد و گفت: هم اسلام و هم دیگر ادیان، همه به یک اندازه حجیت دارند و ما چیزی به نام «دین خاتم» یا «دین کامل» نداریم و همه در یک طراز و در عرض هم هستند. بدین‌روی، او با این تفکر، خاتمیت اسلام را کاملاً رد کرد. البته او به این حد از کثرت‌گرایی نیز قانع نشد و ادیان غیرتوحیدی، غیرابراهیمی و حتی دست‌ساز بشر و کاملاً کفرآمیز را هم داخل در وحدت متعالی ادیان ساخت (مانند بودیسم، هندوئیسم) و آنها را در کنار اسلام و در طراز اسلام قرار داد و معتقد بود: اگر شما مسلمان باشید یا بودایی، رستگارید!

شوان برای تثبیت کثرت‌گرایی دینی و در کنارش سکولاریسم، نوعی نسبیت‌گرایی را نیز پایه‌گذاری کرد که با دادن عنوان «مطلق نسبی» به آن، هدفش پذیرش همه آن چیزی بود که در ظاهر، اسم «معنویت» و «معنویت‌گرایی» بر روی آن گذاشته می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی شامل فرق انحرافی هم بشود.

او در «مطلق نسبی»، لازم‌الاجرا بودن تمام مناسک و احکام را زیرسؤال برد و نه تنها آنها را موجب قرب نمی‌دانست، بلکه پوسته‌ای می‌دانست که ظاهر دین را پوشانده و نسبی است. بنابراین هر کس می‌تواند به آنچه به آن اعتقاد دارد عمل کند و فرقی هم بین آیین هندو، سرخ‌پوستی و شیعه ناب نیست و هر کس به هر چیزی عمل می‌کرد رستگار بود. البته او در ادامه، حتی عمل به این احکام و مناسک را هم واجب ندانست و اگر کسی انجام نمی‌داد مانند کسی بود که انجام داده است و هر دو رستگارند! (شوان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰).

در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سنت‌گرایی در برابر بحران فکری مدرن، بر اصول و آموزه‌های ادیان شرقی بر مفهوم محوری «حکمت جاویدان» تأکید می‌کند. این جریان با اتخاذ موضعی به شدت انتقادی نسبت به مدرنیته و فلسفه جدید غربی، درصدد احیای خرد قدسی در چارچوب حکمت جاویدان است. این جریان با رنه گنون در فرانسه آغاز شد و با شوآن در ایالات متحده گسترش یافت (زارع، ۱۳۹۷).

زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری سنت‌گرایی

الف) فرهنگی

در تحلیل بسترهای فرهنگی شکل‌گیری سنت‌گرایی و به لحاظ جریان‌شناسی فرهنگی پیرامون اروپای مدرن قرن بیستم، سنت‌گرایی در واکنش به زیاده‌روی پیروان «مدرنیسم» در حذف بی‌قید و شرط سنت‌های تاریخی و مذهبی شکل گرفته است. سنت‌گرایی پیش از آنکه در بستر فرهنگ اسلامی رشد و توسعه پیدا کند، ابتدا در دامن سنت‌گرایی کاتولیک زاده شده و سپس با اندیشه‌های ادیان غیرتوحیدی شرقی، همچون هندوئیسم کامل گردیده است (منصوری و تیموری، ۱۳۹۳).

از دیگر بسترهای فرهنگی شکل‌گیری سنت‌گرایی می‌توان به شکل‌گیری علم جدید و تأکید بر قطع ارتباط آن با عالم بالا و به تعبیر سنت‌گرایان، «مابعدالطبیعه» اشاره کرد. زمانی که علم جدید به وجود آمد ذهنیتی مطرح شد مبنی بر اینکه مستقل از نهاد دین هم باید دستاوردهایی داشته باشیم. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ جریان‌هایی شکل گرفت که در تقابل با این ایده عصر روشنگری بود. جریان‌هایی مثل «رومانتیسم»، بنیادگرایی دینی و سنت‌گرایی از جمله آنهاست (موحد ابطحی، ۱۳۹۷).

بدین‌رو، می‌توان گفت: تجدد و مدرنیته با همه مؤلفه‌های فرهنگی‌اش، زمینه و عاملی شد که جریان سنت‌گرایی به‌مثابه منتقدی جدی شکل بگیرد و ضمن رد مدرنیته، خود را جایگزینی جدی برای آن قرار دهد.

ب) اقتصادی

نوسازی حاصل از مدرنیته به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های اصلی اقتصاد، ابتدا از قرن ۱۷م در اروپای غربی آغاز شد و سپس به سایر کشورهای اروپایی و قاره آمریکا گسترش یافت (قوام، ۱۳۷۴، ص ۵۵). اما فرایند مدرنیزاسیون که زاینده مدرنیته و تجدد بود، سعی در شکل دادن این دوقطبی داشت که علت عقب‌ماندگی و رشدناافتگی اقتصادی برخی کشورها تبعیت آنها از سنت، و پیشرفت آنها به سبب همراهی کامل با مدرنیته است. ریشه‌های این تفکر را می‌توان در آثار کارل مارکس، وبر و دورکیم نیز جست‌وجو کرد (ر.ک: بهنام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶).

ج) سیاسی

اگرچه سنت‌گرایی در تعریف مفاهیم و مبانی نظری خود، می‌کوشد گوشه‌گیری و اشتغال به معنویت را از بنیان‌های خود معرفی کند، اما بستر سیاست چیزی نیست که نتواند هیچ اثری در هویت‌بخشی و ترویج سنت‌گرایی نداشته

باشد. با این حال ردیابی تأثیر سیاست در سنت‌گرایی و تعامل با آن و همچنین ردیابی اثرات آن، کاری دشوار است؛ زیرا به خاطر انزوای طلبی عمدی و راز آلودگی ذاتی سنت‌گرایی، دستیابی به این امور دشوار است. بدین‌روی، برای بررسی این عامل، علاوه بر منابع دست اول کتابخانه‌ای، از تحقیقات میدانی و مصاحبه با برخی صاحب‌نظران خارجی عرصه سنت‌گرایی، مانند مارک سجویک، رنو فابری، تیتلباوم بنجامین، جرج لیپتون نیز بهره برده شده تا به واکاوی و تحلیل این بستر و زمینه و تأثیر آن در سنت‌گرایی کمک کند.

اگرچه تأسیس سنت‌گرایی را به رنه گنون منتسب می‌کنند، اما - درواقع - سنت‌گرایی قبل از او نیز وجود داشته است؛ از جمله می‌توان به ژوزف دو مایستر (۱۷۵۳-۱۸۲۱؛ Joseph de Maistre)، دونوسو کورتس (۱۸۵۳-۱۸۰۹؛ Donoso Cortes) و لوئیس دو بونالد (۱۷۵۴-۱۸۴۰؛ Louis de Bonald) اشاره کرد. ویژگی این سه حمایت از سلطنت و مخالفت با انقلاب فرانسه بود که بر ضد سلطنت انجام شده بود. دومایستر جمله معروفی در مخالفت با انقلاب و حمایت از سلطنت پادشاه دارد که عمق اعتقاد او را به این الگوی حکومتی بیان می‌دارد: این فاجعه، یعنی انقلاب فرانسه، فاجعه‌ای ملی است؛ چون ملی است. پس نقش ملت در آن بسیار مهم است. خونی که از پادشاه (لویی شانزدهم) بر روی زمین ریخت، صدها طوفان از آن بلند خواهد شد و ملت فرانسه باید بداند که تاوان آن را خواهند داد و از این طوفان‌هایی که از هر قطره خون او ایجاد خواهد شد، جان سالم به در نخواهند برد (لاگارد و میچارد، ۲۰۱۱).

همچنین لوئیس دو بونالد توانست تأثیر بسزایی بر اندیشه‌های محافظه‌کار و کاتولیک فرانسوی در قرن ۱۹م بر جای بگذارد.

ورود سنت‌گرایان به سیاست نه اتفاقی، بلکه به سبب مبانی فرهنگی و اجتماعی بود که ایشان قائل به آن بودند. از موضوعاتی که سنت‌گرایان به آن معتقدند می‌توان به اینها اشاره کرد: ۱. بازگشت به ارزش‌های سنتی؛ ۲. دادن حقوق به مادرانی که سرکار نمی‌روند. ۳. استقلال بیشتر از اتحادیه اروپا و دیگر سازمان‌های بین‌المللی؛ ۴. استقرار نظام تعیین تابعیت فرزند از والدین؛ ۵. مخالفت با مردم‌سالاری (دموکراسی)؛ ۶. تقدس‌گرایی خودبنیان؛ ۷. مخالفت با جهانی‌شدن؛ ۸. مخالفت با پناهجویان؛ ۹. تمرکز بر ترویج ابرقدرتی و ارباب جهان بودن؛ ۱۰. محافظه‌کاری؛ ۱۱. طرفداری از کلیسا و مذهب کاتولیک.

البته در جهان امروز به سبب اصول و مبانی مزبور، اقبال اجتماعی و مردمی فراوانی به سنت‌گرایی در قالب الگوهای حکومتی و سیاسی مطلوب و بهره‌مند از حمایت سنت‌گرایان وجود دارد. رجوع مردم به احزاب راست افراطی و جناح راست محافظه‌کار کاتولیک در کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و برزیل نمونه‌های از این اقبال است؛ زیرا شعارهای این احزاب قربابت بسیاری با مبانی سنت‌گرایی دارد (ر.ک: شلی، ۲۰۱۵).

حتی در اسپانیا نیز که پادشاه آن به سبب رسوایی پیش‌آمده در خصوص دریافت رشوه برای راه آهن مکه - مدینه و شکار فیل در زمان بحران اقتصادی، چندان جایگاه مناسبی ندارد، اما باز این الگوی حکومتی به علت داشتن

مبانی سنت‌گرایی، مقبول و مورد توجه است. البته این نکته‌ای بود که رنو فابری (Renaud Fabbri) نیز در مصاحبه‌اش بر آن تأکید کرد. او ضمن توضیح این جهت‌گیری در فرانسه و اسپانیا بیان داشت: حتی امروز در فرانسه - و به‌طور کلی اروپا - سلطنت‌طلبان (که سنت‌گرایان حامی آنها هستند) به جناح راست محافظه‌کار کاتولیک تعلق دارند. این روزها در اسپانیا نیز راست‌های کاتولیک، با وجود رسوایی‌های مربوط به پادشاه سابق، همچنان برای نجات آن تلاش می‌کنند (رایانامه ایمیل دریافتی از رنو فابری، ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰).

اما یکی از کشورهایی که اوج استفاده از بستر سیاست برای تحقق مبانی و آرمان‌های سنت‌گرایی در آن به وقوع پیوسته، کشور امریکاست. اگرچه در امریکا نظام جمهوری حاکم است، اما حزب «جمهوری‌خواه» بیشتر به مبانی سنت‌گرایان نزدیک است. این حزب با تأکید بر مبانی و بنیان‌هایی توانسته است تا حد زیادی توجه سنت‌گرایان را به خود جلب نماید؛ ازجمله: ناسیونالیست‌محوری امریکا، مخالفت با دموکراسی جهانی و سازمان‌های جهانی، مخالفت با مهاجرت، و قدرت‌پرستی.

در حزب مزبور، ازجمله سنت‌گرایان امریکایی که توانسته است به مقام‌های بالایی نیز دست پیدا کند، استیو بانن (Steve Bannon)، مشاور سابق ترامپ، است. وی علاوه بر مشاور ترامپ بودن، مدیر راهبردی (استراتژیست) ارشد نیز بود و همانند دیگر سنت‌گرایان، خود را ملی‌گرا (ناسیونالیست) می‌نامید. حتی برخی او را «پدر معنوی ترامپ» نیز می‌نامند.

برای واکاوی بیشتر، سعی شد با او ارتباط برقرار شود؛ اما چند روز بعد از ارسال نامه به او، وی بازداشت شد و امکان ارتباط مستقیم با او میسر نگردید؛ ولی نظرات او در سیاست، مانند مخالفت با دموکراسی و جهانی شدن، بستن مرزها بر روی مهاجران، شعار «امریکا باید آمریکا بماند»، مخالفت با مهاجرت به امریکا - چه قانونی و چه غیرقانونی - که همه توسط ترامپ اجرایی شد، تأثیرات فراوانی بر روی امریکا گذاشت. (تارا گلشان، ۲۰۱۶). این تأثیرات آنچنان زیاد و محل مناقشه بود که مقالات زیادی درباره او و کارهایش منتشر شد (نیویورک تایمز، ۲۰۱۷).

کشور دیگری که مناسبات فرهنگی و اجتماعی آن به حدی آماده شد که سیاست بتواند بستر مناسبی برای بروز و ظهور سنت‌گرایی باشد، کشور برزیل است. ورود سنت‌گرایان به سیاست در برزیل، شبیه ورود آنها در روسیه است. سنت‌گرایان با بیان اندیشه‌های خود، سیاستمداران را جذب خود کردند و با گرفتن مشاغل گوناگون، ازجمله مشاور رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، توانستند تغییرات مهمی در جامعه براساس این مبانی به‌وجود بیاورند.

اولا و دو کاروالیو (Olavo de Carvalho) سنت‌گرای معروف برزیلی است که توانست با ارائه مبانی خود، بولسونارو (Bolsonaro) رئیس‌جمهور برزیل را جذب خود کند و ضمن تأثیرگذاری بر او، مبانی سنت‌گرایی در عرصه سیاست را در برزیل گسترش دهد. او همچنین توانست حزب راست افراطی برزیل را با اندیشه‌های خود بازسازی فکری نماید، به گونه‌ای این حزب مقبولیت مردمی یافت و رئیس‌جمهور از این حزب انتخاب شد.

اولاو دو کاروالیو معتقد است: نفوذ من بر فرهنگ برزیل بی‌نهایت بیش از نفوذ دولت است. من در حال تغییر تاریخ فرهنگی برزیل هستم. «دولت‌ها می‌روند، فرهنگ می‌ماند» (گفت‌وگو با اولاو دو کاروالیو، ۲۰۱۹). نکته جالب توجه - باز هم - ارتباط سنت‌گرایی آمریکایی یعنی /استیو بانون (مشاور سابق ترامپ) با /اولاو دو کاروالیو برزیلی است. دو هفته پس از مراسم تحلیف بولسونارو (رئیس‌جمهور برزیل) بانون در خانه /اولاو در پیتربورگ با او دیدار کرد و دو ماه بعد، /اولاو مهمان افتخاری ضیافتی به میزبانی بانون در «ترامپ هتل» واشنگتن بود؛ جایی که مدیر راهبردی اصلی پیشین کاخ سفید او را به گروه برگزیده‌ای متشکل از ۱۰۰ مهمان محافظه‌کار معرفی کرد (همان).

د) ورود سنت‌گرایی به ایران

ورود سنت‌گرایی به ایران را باید با حضور نصر مرتبط دانست. او که شاگرد شاخص شوان بود، پس از تثبیت بن‌مایه‌های معرفتی خود نزد او، به ایران آمد و در دانشگاه تهران فعالیت خود را آغاز کرد. تأسیس «انجمن حکمت و فلسفه ایران»، تأسیس «فلسفه علم» در دانشگاه «صنعتی آریامهر» سابق (دانشگاه صنعتی شریف)، انتشار آثار سنتی و حکمی ایران و نشر مجله *جاویدان خرد* که نامش برگرفته از یک اصل بنیادین سنت‌گرایی بود، از جمله اقداماتی است که وی صورت داد و موجب ورود ترویج سنت‌گرایی به ایران و ترویج آن شد. اگرچه افراد دیگری نیز مانند جلال همایی، حائری یزدی، محمد شهابی، زریاب خویی و یحیی مهدوی هم بودند که با آثار خود به ترویج سنت‌گرایی کمک کردند، اما ورود سنت‌گرایی به معنای خاص آن تنها توسط نصر صورت گرفت.

هـ) پیامدهای اجتماعی

پس از آنکه بسترهای مزبور موجب شکل‌گیری و در نهایت، بسط سنت‌گرایی گردید، سنت‌گرایی موجب اثرگذاری و پدید آمدن پیامدهای اجتماعی در ایران و جهان شد. ازجمله پیامدهایی که نمودی واضح داشت، اثرگذاری در معماری بود. معماری به سبب تحولات فکری مدرنیته، به نوعی رنگ تجدد به خود گرفت، به گونه‌ای که دیگر شامل اشکال منظم هندسی، تمرکز بر قوس و کره، و استفاده از رنگ‌های روشن و آسمانی (مانند فیروزه‌ای) نبود، بلکه اشکال نامنظم و زاویه‌دار که القای نوعی خشونت می‌کرد و رنگ‌های غیرهمانگی که بی‌نظمی و اعتراض را فریاد می‌کشید، جلوه غالب معماری مدرنیته گردید.

در این بین، معماری سنت‌گرا پا به عرصه وجود گذاشت و در تقابلی جدی با معماری مدرن قرار گرفت. این تقابل در ایران توسط معمار معروف سنت‌گرا، *نادر اردلان* (۱۳۱۷-۱۳۹۹) که از شاگردان نصر است، اتفاق افتاد. *اردلان* که آشنایی با نصر را موجب تحولات عمده در خود می‌دانست، نه‌تنها یک معمار، بلکه یک نظریه‌پرداز سنت‌گرا بود که کتاب *حس وحدت: نقش سنت در معماری ایرانی* را بر همین اساس نگاشت و همین موضوع

سبب شد که پیامد اجتماعی سنت‌گرایی در ایران در قالب معماری تحقق یابد و معماری ایرانی متأثر از اندیشه و تفکر سنت‌گرایی گردد.

نمونه شاخصی که از معماری سنت‌گرا در ایران می‌توان به آن اشاره نمود، طراحی و معماری ساختمان «مرکز مطالعات مدیریت» است که در بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۴ بنا گردید که بعد از انقلاب، پذیرای دانشگاه امام صادق^ع گردید. این اثر براساس معماری سنت‌گرایی که شامل دال مرکزی، بناهای با ارتفاع کم در اطراف و به صورت دایره‌وار و در نهایت کمربند سبز است، از جمله شاخص‌ترین اثراتی است که سنت‌گرایی در قالب معماری در ایران از خود برجای گذاشته است.



شکل ۳. دانشگاه امام صادق^ع - تهران

«مرکز مطالعات مدیریت» یا «دانشگاه امام صادق^ع» کنونی تهران اثر نادر/اردلان، شاگرد سیدحسین نصر، ازجمله نشانه‌های معماری سنت‌گرایی است که در تصویر مشهود است. اگرچه پس از انقلاب به علت اقتضائات پیش‌آمده، برخی ساختمان‌های جدید به آن اضافه شد که با معماری اصلی ناهمخوان بود، اما ترکیب پایه‌ای که شامل دال مرکزی است تا حد زیادی باقی ماند.

اثر دیگری که از حضور سنت‌گرایان در ایران می‌توان نشان داد، معماری مسجد دانشگاه تهران است. در این اثر اگرچه سعی شده از مدرنیته نیز نشانه‌هایی باشد، اما محورهای اصلی معماری سنت‌گرا که شامل اشکال منظم هندسی (گنبد و ساختمان‌های یک‌دست اطراف آن)، دال مرکزی، کمربند سبز و مانند آن است، به صورت کامل در نظر گرفته شده است، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از پیامدهای حضور و ترویج سنت‌گرایی در ایران برشمرد.



شکل ۴. مسجد دانشگاه تهران، معمار: عبدالعزیز فرمانفرمایان (۱۳۹۲-۱۳۹۹)

البته در معماری آن بعدها تغییراتی پدید آمد که قدری از معماری سنت‌گرا دور بود، اما شاکله و بنیان آن براساس معماری سنت‌گرا پدید آمد.

پیامد دیگری که از حضور سنت‌گرایی در ایران می‌توان رصد کرد، تأثیرگذاری بر سیاست است. نصر به‌مثابه رهبر کنونی سنت‌گرایان، معتقد است: براساس مبانی سنت‌گرایی، بهترین الگوی حکومت، سلطنت است؛ اما در قالب اسلامی. بدین‌روی، او معتقد به «سلطنت اسلامی» است. به نظر او این اعتقاد سنت‌گرایان ریشه در اصل اسلام دارد و چه شیعه و چه سنی معتقد به این الگوی حکومت هستند:

در طول تاریخ اسلام، نخست نهاد خلافت و سپس نهاد سلطنت در اهل سنت پدیدار گشت. تشیع خلافت را در مقام نهادی سیاسی نپذیرفت، ولی سلطنت یا پادشاهی را چون شکلی از حکومت که در دوران غیبت حضرت مهدی کمترین نقض را دارد، پذیرفت (رجبی، ۱۳۹۱).

این اعتقاد سبب شد که او برای تحقق «سلطنت اسلامی» تلاش کند، به‌گونه‌ای که با پذیرفتن ریاست دفتر فرح در قبل از انقلاب، کوشید به‌زعم خود، امام خمینی^ع را به شاه نزدیک کند:

این امر را پذیرفتم؛ چراکه پای آینده کشور در میان بود، نه اینکه در آن زمانه پرخطر، این کار را از سر بلندپروازی و ورود به عرصه سیاست یا چیزی مانند آن کرده باشم؛ زیرا احساس می‌کردم که تنها کسی بودم که می‌توانست چون میانجی به ایجاد موقعیتی کمک کنم که در آن - مثلاً - آیت‌الله خمینی با شاه مصالحه کنند و نوعی «حکومت سلطنتی اسلامی» برپا گردد که در آن علما نیز درباره امور مملکتی اظهارنظر کنند، اما ساختار کشور دچار تحول نشود (نصر، ۱۳۸۵ ب، ص ۱۸۷).

اگرچه او در این کار موفق نبود، اما «سلطنت اسلامی» موضوعی بود که در صورت وقوع می‌توانست پیامد اجتماعی و سیاسی عظیمی در ایران به وجود بیاورد.

و) سیره عملی

اگرچه در مبانی نظری (معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی) بین اندیشه‌های سنت‌گرایی و مدرنیته - در ظاهر - تقابل وجود دارد، اما در عمل و سیره عملی سؤال‌هایی درباره این تقابل وجود دارد. از جمله سؤال‌هایی که تقابل بین سنت‌گرایی و مدرنیته را در حوزه عمل زیرسؤال می‌برد، رفتار نصر به‌عنوان رهبر کنونی سنت‌گرایان و شاگرد شوان است. سیدحسین نصر با سقوط شاه برای ادامه زندگی، به امریکا سفر کرد؛ یعنی مهد مدرنیته و مکانی که دشمنی دیرینه با سنت‌گرایی دارد! او چرا به یک کشور شرقی رفت یا کشوری که - دست‌کم - سنت‌گرایی در وجوه گوناگونش در آن جاری است؛ مثل هند، تا با کمک گرفتن از هندوئیسم، به بسط سنت‌گرایی کمک کرده باشد؟ این سؤال آغازگر سؤال دیگری نیز هست: آیا فقط این دوگانگی مختص نصر است و یا شوان، استاد او، نیز در عمل این‌گونه است؟

شوان اگرچه از همان ابتدا در غرب (متولد سوئیس، تحصیل کرده در فرانسه و آلمان و زندگی ۱۸ ساله پایانی در آمریکا) بود (آیمارد، ۲۰۰۲، ص ۵-۷) و بالتبع، مانند نصر در معرض این پرسش قرار نمی‌گیرد که چرا شرقی سنت‌گرا را رها کرده و به دامن غرب دشمن سنت رفته، اما در زندگی او اتفاقاتی رخ داده که با مبانی نظری سنت‌گرایی او در تضادی آشکار است.

ذکر این نکته نیز لازم است که در بررسی سیره عملی سنت‌گرایان و به‌ویژه شوان همواره یک مشکل اساسی وجود داشته و آن هم مخفی بودن این سیره است! مشکلی که حتی موجب می‌شود با تلاش‌های اولیه، اصلاً نتوان به سیره عملی آنها دست یافت. سنت‌گرایی و سنت‌گرایان و به‌ویژه شوان و حتی نصر، اصرار خاصی بر مخفی نگه‌داشتن سیره عملی خود دارند؛ الگویی که البته بی‌شباهت به الگوی تشکیلات فراماسونری نیست. بنابراین برای رسیدن به حقیقت، به‌اجبار باید سراغ افرادی رفت که اولاً در خارج از ایران هستند، و ثانیاً توانسته‌اند از راه‌هایی به گوشه‌ای از سیره عملی سنت‌گرایان و شوان دست پیدا کنند. این افراد که نام برخی از آنها ذکر شد

مارک سجویک، لیپتون و بنیامین تیتلبورن (Teitelbaum Benjamin & Lipton & Mark Sedgwick)، از آمریکا، ایتالیا و انگلیس و نیز همچنین همسر سوم شوان، خانم ماود موری هستند. سؤال اصلی که از این افراد پرسیده شد، به صورت کلی و در همه ابعاد درباره سیره عملی سنت‌گرایان بود - البته غیر از زندگی شخصی ایشان - که بتوان در پرتو آن رفتارهای فرهنگی و اجتماعی سنت‌گرایان را بازخوانی کرد.

شوان

یک. شوان در گزارش همسرش

نزدیک‌ترین فردی که هم‌اکنون زنده است و پذیرفت که اطلاعات منتشرشده‌ای از سیره عملی سنت‌گرایان و به‌ویژه شوان و نصر ارائه دهد همسر سوم شوان است؛ کسی که مدتی طولانی همراه او بود و البته مدتی هم شاگرد نصر بود. همسر سوم شوان با نام ماود موری (Maude Murray) کسی است که اکنون در سن قریب ۸۲ سالگی به سر می‌برد و به گفته خودش، پشیمان و حسرت‌خورده از گذشته است.

او در ابتدا اصلاً تمایلی به صحبت نداشت و بعد از اصرار و دیدن اهداف این رساله راضی به گفت‌وگو شد. وی صحبت‌های زیادی کرد، از زندگی شوان و از اینکه سیره عملی او کاملاً غیر از آن چیزی بود که در مبانی نظری‌اش از آنها سخن گفته بود. از پرونده جنسی شوان در آمریکا گفت و اینکه چگونه با تقلب پرونده به نفع او بسته شد!

یکی از انگیزه‌های او برای این کار (علاوه بر نکات مزبور)، نگرانی او برای جوانان و از جمله جوانان ایرانی بود که مبدا با نگاه به ظاهر این فرقه، جذب این فرقه گردند و به انحراف کشیده شوند.

دو. فساد جنسی شوان

خانم *ماود موری* (همسر سوم شوان) از فساد جنسی شوان و روابط ناسالمی که با زنان داشت، می‌گوید و اینکه زنی شوهر داشت، اما شوان با او ازدواج کرد. وی می‌گفت: «بعد که به امریکا آمدم، می‌خواستم بدانم همسر او هستم یا صیغه‌ای؟ گفت که من باید همسر او شوم، اما این را حتی به شوهر من هم نگفت!»

او سپس ادامه می‌دهد: «سرانجام مجبور شدم خودم به شوهرم بگویم! علاوه بر این، در مراکش نیز یک رسوایی عمومی برای شوان اتفاق افتاد و آن هم این بود که «شیخ» (یعنی شوان) همسر جوان یک فقیر مغربی را که از ازدواج‌های اضافی شوان اطلاع داشت، در آغوش گرفته بود. ۴۵ سال بعد، فهمیدم که او فکر می‌کرد بدنش نیز یک مظهر الهی است که شایسته پرستش است!

اما این تمام فساد جنسی رهبر سنت‌گرایان نبود. خانم *موری* داستانی را نقل می‌کند که قابل تأمل است: من و شوهر قانونی‌ام در خانه‌مان بودیم (...!) که او برای ناهار به خانه ما آمد. شوان مثل همیشه برهنه بود که البته همه ما به آن عادت کرده بودیم. اما بعد از ناهار، او زانوهای خود را از هم باز کرد، بنابراین همه ما قسمت‌های خصوصی او را کاملاً دیدیم. من مضطرب بودم؛ شوهر قانونی من هم آنجا بود!

او ادامه می‌دهد:

او واقعاً به اسلام اعتقاد نداشت، با اینکه اسلام آخرین دین است. خب، او این واقعیت را می‌دانست، اما هیچ تأثیری در او ایجاد نکرد. او اعتقادی به وحی نداشت، فقط به شهود فکری خودش اعتقاد داشت. به طرز عجیبی، او تقوا را می‌دانست که چیست؛ اما هیچ احساس اطاعت، خداخواهی یا گناه نداشت.

در نهایت، خانم *موری* می‌گوید:

از کتاب‌ها و دروغ‌هایش، هر چیزی را می‌شد باور کرد؛ اما او فردی کاملاً جنسی بود! اما او خودش را با عیسی مسیح یکی کرد و همچنین گفت که او «بودیزاتوا» بود. او یک دروغگو بسیار قانع‌کننده بود (رایانامه دریافتی از خانم *موری*، ۱ اکتبر ۲۰۲۰).

نکته‌ای که در این الگوی فساد جنسی شوان بسیار آشکار است، شباهت این فساد با فساد برخی سران فرقه صوفیه است.

سه. دادگاه شوان در امریکا به جرم تعرض علیه دختران

در ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، پرونده‌ای علیه شوان به جرم تعرض به سه دختر تشکیل شد. ماجرا از این قرار بود که شوان در یکی از محافل سنت‌گرایی که طرفداران این فرقه جمع شده بودند، به سه دختر تعرض می‌کند که این ماجرا توسط شخصی به پلیس گزارش می‌شود و دو پرونده تشکیل می‌گردد. البته پرونده به سرعت مختومه می‌شود و معاون دادستان که علیه شوان اعلام جرم کرده بود، اخراج می‌گردد و حتی در تلویزیون از شوان به صورت رسمی عذرخواهی می‌شود!

خانم موری واقعیت این ماجرا را برای اولین بار افشا می‌کند که چنین تعرضی اتفاق افتاده بود، اما به ما گفتند که شهادت دروغ بدهیم مبنی بر اینکه اصلاً آن دخترها آنجا نبودند و شوآن نیز چنین کاری نکرد. البته خانم موری از این کار پشیمان می‌شود و می‌گوید: بعد از آن دیگر دروغ نگفتم:

بله، او مجرم بود. او سه دختر زیر سن قانونی، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ساله را که نیمه‌برهنه بودند در آغوش گرفت، زمانی که افراد زیادی حضور داشتند؛ از جمله من.... به ما گفته شد که سوگند بخوریم... پرونده در دادگاه متوقف شد و البته نوعی نفوذ سیاسی نیز وجود داشت. اگرچه کتاب‌ها و سخنرانی‌های او مقدس به نظر می‌رسد، اما زندگی او غیراخلاقی بود، به‌ویژه در زمینه برهنگی، رابطه جنسی و دروغ‌گویی. با این حال، او بسیاری از احکام مهم دیگر اسلام را هم زیر پا گذاشت؛ به این علت این تصور که او شخصی برتر و بالاتر از قانون بود (رایانامه دریافتی از خانم موری، ۱ اکتبر ۲۰۲۰).

«نفوذ سیاسی» کلیدواژه‌ای بود که خانم موری هم به آن اشاره کرد؛ همان چیزی که موجب شد پرونده شوآن به نفع او خاتمه یابد! اما این نفوذ سیاسی به چه هدفی بود و چرا مدرنیته و غرب این خدمت را به رهبر سنت‌گرایان ارائه دادند، به‌گونه‌ای که حتی حاضر شدند یکی از خودشان (معاون دادستان) را قربانی کنند، ولی به جایگاه شوآن آسیبی وارد نشود؟

آیا به‌خاطر آن نبود که ظرفیت‌هایی در مبانی نظری سنت‌گرایی وجود دارد که می‌تواند بهترین خدمات را به مدرنیته و غرب ارائه دهد؟ مبانی نظری‌ای مانند: «وحدت متعالی ادیان» که از دل آن «دین واحد جهانی» بیرون می‌آید و خاتمیت اسلام بالکل نفی می‌شود، و یا «مطلق نسبی» که شریعت و عمل به مناسک را تماماً غیر لازم می‌داند و توجیه‌کننده تساهل و تسامح و اباحه‌گری مدنظر غرب است!

چهار. بازنمایی فساد جنسی شوآن در نقاشی‌هایش

شوآن نقاش ماهری بود، اما در این هنرش هم فساد جنسی او جلوه‌گر بود. او علاوه بر کشیدن زنان به صورت برهنه، خود را هم برهنه با حضرت مریم[ؑ] نقاشی کرد. خانم موری درباره نقاشی‌های او می‌گوید: «فساد جنسی او فقط در خودش نبود، او می‌خواست این فساد را در نقاشی‌هایش هم برای همه به نمایش بگذارد و با بی‌شرمی تمام، آن را به حضرت مریم نیز منتسب کند!»

نقاشی‌های او توسط اعضای فرقه سنت‌گرایی مخفی شدند، تا اینکه خانم موری برخی از آنها را برای نگارنده فرستاد و در ذیل آنها، این توضیح را نوشت:

در این نقاشی و همه نقاشی‌های دیگر که یک مرد با حضرت مریم وجود دارد، آن مرد همان شوآن است که دقیقاً خودش را با همان شکل و بینی و صورت، کشیده است. او به ما، یعنی همسرانش گفت که با (حضرت) مریم رابطه جنسی برقرار کرده و سپس با یکدیگر در آسمان پرواز کرده‌اند!

(خانم موری نقاشی‌های شوآن را با توضیحات فوق برای نویسنده ارسال کرده که در صورت لزوم، قابل مراجعه است).

پنج. گرایش‌های سرخ‌پوستی شوآن

اگرچه او رهبر سنت‌گرایان و به‌ظاهر مسلمان بود، اما در عمل تمایل و اعتقاد بسیاری به فرهنگ سرخ‌پوستی داشت! در فرهنگ سرخ‌پوستی، برهنگی، تمسک به آیین‌های شرک‌آلود و وهم‌آمیز وجود دارد. شوآن نه‌تنها به این فرهنگ تمایل داشت، بلکه برهنه می‌شد و حتی زنان خود را نیز برهنه می‌کرد و با آنها می‌رقصید و عکس می‌گرفت! خانم موری مجموعه‌ای از عکس‌ها را ارسال کرده که ضمن بیان فساد اخلاقی شوآن، بیانگر تمایل و اعتقاد او به آیین سرخ‌پوستی نیز هست.

همسر سوم او (خانم موری) در ضمن ارسال یکی از تصاویر، این جمله را نگاشته است: «شوآن به ما همسران گفت که شاگردانش باید از سنت او پیروی کنند، نه از سنت محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله]!»
خانم موری می‌گوید: «او نوعی شورش برهنگی و جنسی علیه اسلام را رهبری می‌کرد» (بخش حذف‌شده از تارنمای خانم موری، رایانامه ارسال شده در ۲ اوت ۲۰۲۰).

شش. شوآن و نژادپرستی

سیره عملی او در موارد دیگری نیز خلاف اعتقاد ظاهری و مبانی نظری‌اش بود. او اندیشه‌ای آریایی داشت، نه مسلمانی! نژاد برتر را از آن آریایی‌ها می‌دانست. این اعتقاد آنچنان برایش مهم بود که حتی نام مبارک پیامبر ﷺ را هم به «محمد سامی» تغییر داده بود؛ چون سام از آریایی‌ها بود و افتخار پیامبر ﷺ هم باید این باشد که آریایی است! (رایانامه ارسالی از خانم موری، ۲۷ اوت ۲۰۲۰).

البته این اعتقاد او (نژادپرستی) آنچنان معروف بود که دیگر محققان هم به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به مقاله جرج لیپتون (Gregory A. Lipton) با عنوان «منزه کردن /بن‌عربی، آریایی و مذهب گفتمان اصالت دینی شوونین» اشاره کرد (لیپتون، ۲۰۱۷). اما نکته جالب‌تر هدفی بود که شوآن در پی به‌دست آوردن آن بود و البته نتوانست به آن دست یابد. او می‌خواست بخشی از این اندیشه‌های باطلش را به /بن‌عربی استناد دهد و بگوید که /بن‌عربی نیز مثل او فکر می‌کند! جرج لیپتون در این مقاله سعی می‌کند باطل بودن این ادعا را اثبات نماید.

برای کامل شدن تحقیق و بررسی افکار و سیره عملی شوآن، با جرج لیپتون نیز ارتباط گرفته شد که در جواب یکی از سؤالات این‌گونه پاسخ داد:

آنچه برای من روشن است این است که شوآن هرگز ادب سنتی اسلامی را رعایت نمی‌کرد، چه برای دیگران و چه برای خدا (همان‌گونه که به‌طور کلاسیک در تصوف و کلام آموزش داده شده است). (رایانامه دریافتی از جرج لیپتون، ۶ سپتامبر ۲۰۲۰).

اما چرا شوآن اعتقادات و افکار نژادپرستی داشت؟ همسرش در رایانامه ارسالی، علت این اعتقاد را پدرش می‌داند که از اطرافیان هیتلر بود و مطابق این تفکر، هیتلر برتری نژاد آریایی را اصل می‌دانست. این تفکر او نیز حاکم بود:

شوآن (هم) مانند هیتلر افتخار می‌کرد مانند رودولف اشتاینر (Rudolf Steine)، فیلسوف اتریشی، اندیشه‌هایی درباره ارتباط روح و تجربه آدمی دارد. پدر شوآن شاگرد رودولف اشتاینر بود و به همین علت بود که او از کودکی درباره تمام کتاب‌های مقدس اطلاع داشت. پدر شوآن، به‌عنوان یکی از ارادتمندان به اشتاینر، کتاب‌های مقدس تمام ادیان اصلی را روی میز و در معرض دید قرار می‌داد (رایانامه ارسالی خانم موری، ۳ سپتامبر ۲۰۲۰).

نژادپرستی او فقط محدود به قومیت‌ها نبود، بلکه به ادیان هم سرایت کرده بود، به‌گونه‌ای که او حضرت مریم علیها السلام را از پیامبر علیهم السلام هم بالاتر می‌دانست؛ زیرا ایشان مادر باکره همه پیامبران بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط پیامبر اعراب بود (رایانامه شوآن، منتشرشده توسط جرج لیپتون در تارنمای خانم موری: <https://frithjofschuon.wordpress.com>).

در نهایت، این نژادپرستی او تا آنجا ادامه پیدا کرد که تقسیم‌بندی ادیان را براساس آریایی و نژاد برتر بودن آنها انجام داد: «هیچ خدایی جز من نیست. من بهتر از همه می‌دانم، حتی پیامبران. بنابراین من براساس نژاد، ادیان را دوباره طبقه‌بندی کردم» (همان).

البته این نژادپرستی او و بی‌اعتقادی‌اش به اسلام، در این اواخر توسط برخی محققان نیز فاش شده بود، به‌گونه‌ای که وقتی با رنو فابری (Renaud Fabbri)، محقق عرصه سنت‌گرایی ایتالیا، ارتباط گرفتیم، او نیز داده‌ها و تحلیل‌های ما را تأیید نمود و در تکمیل آن گفت: در اسناد خصوصی، شوآن حتی انکار کرد که طریقه خود را براساس اسلام بنا نهاده است، (بلکه طریقه خود را) به‌عنوان یک جنبش ترکیبی (دین جدید) براساس ترکیب عناصری از اسلام، هندوئیسم (ودانتا) و همچنین تانتریسم و البته سنت هند بومی امریکایی - به میزان کمتری - بنا نهاده است.

اساساً شوآن دین خود را آفرید و ادعا کرد که برخی از مظاهر عظیم برای آخرالزمان است. متأسفانه شوآن آنچه را موعظه می‌کرد، خودش انجام نمی‌داد. او چندین زن بعضی از شاگردانش را به خود جلب کرد! او نه‌تنها تشریفات مرکز هند امریکایی را برای خود در بلومینگتون به‌وجود آورد، بلکه همچنین آنچه را «گردهمایی‌های اولیه» (رقص‌های برهنه برای کوتاه کردن همه چیز) می‌نامید، معرفی نمود. او مانند بسیاری از معلمان دروغین، از کاریزمایی خود برای ارضای خواسته‌های جنسی خود استفاده کرد و ادعا نمود این خواست خداست! (رایانامه دریافتی از رنو فابری، ۱۳ اوت ۲۰۲۰).

نتیجه‌گیری

سنت‌گرایی و قابلیت‌هایش هنوز برای همه - آنچنان که لازم است - مشخص نشده است. این مقاله بخشی از رسالت خود را بر بررسی زمینه‌ها، پیامدهای اجتماعی پیرامون آینده این فرقه و تأثیراتش بر دین، فرهنگ و جامعه قرار داد.

شوان و نصر با آماده کردن این مبانی و حجیت بخشیدن به ادیان کفرآمیز، کوشیدند سنت‌گرایی را تثبیت کرده، آن را توسعه دهند. در شرایط موجود، بهترین راه برای غرب این بود که از آنچه مقبول مردم واقع شده بود، برای حجیت بخشیدن به ابزارهایی که دیگر کارآمدی خود را از دست داده بودند، بهره ببرد و سنت‌گرایی به‌مثابه اندیشه‌ای مقبول نزد مردم و روشن‌فکران، به‌ویژه بعد از اقبال‌های اجتماعی که به آن شده بود، توانست همان ابزاری باشد که آیین‌های کفرآمیز و باطلی که غرب از آنها برای مقابله با اسلام ناب بهره می‌برد، احیا گردد و به آن حجیت بخشیده شود.

بدین‌روی، برخلاف آنچه تاکنون از سنت‌گرایی، شوان و نصر نوشته و شنیده شده است، این فرقه اگرچه در ظاهر ادعای مخالفت با مدرنیته می‌کند، اما دارای ظرفیت‌هایی است که تعامل با مدرنیته را بسیار آسان می‌کند؛ همان‌گونه که در عمل و سیره عملی سنت‌گرایان نیز این تعامل مشاهده می‌شود. این علاوه بر فساد عریان رهبر بزرگ سنت‌گرایان است که تمامی ادعاها درباره معنویت‌گرایی و آسمانی بودن این فرقه را باطل می‌کند.

منابع

- اردلان، نادر، ۱۳۹۱، *حس وحدت: نقش سنت در معماری ایرانی*، تهران، مؤسسه علم معمار روپال.
- امام جمعه، سیدمهدی، ۱۳۹۱، «سنت و سنت‌گرایی از دیدگاه فریتيوف شوان و دکتر سیدحسین نصر»، *الهیات تطبیقی*، ش ۷، ص ۳۹-۲۳.
- بهنام، جمشید، ۱۳۷۵، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، فرزانه‌روز.
- الدمو، کنت، ۱۳۹۸، *سنت‌گرایی دین در پرتو فلسفه جاویدان*، ترجمه رضا کورنگ بهشتی، تهران، حکمت.
- رجبی، ابوزر، ۱۳۹۱، «تحلیل انتقادی نظریه حکومتی سنت‌گرایان در عصر غیبت»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳۰، ص ۱۲-۲۴.
- زارع، حامد، ۱۳۹۷، «نشست مواجهه سنت‌گرایان با علوم انسانی»، در: mehrnews.com.
- شوان، فریتيوف، ۱۳۹۳، *چکیده مابعدالطبیعه جامع*، ترجمه رضا کورنگ بهشتی و فاطمه صانعی، تهران، حکمت.
- قوام، سیدعبدالعلی، ۱۳۷۴، *نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- کوماراسوامی، آننده، ۱۳۸۴، *استخاله هنر در طبیعت*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران، فرهنگستان هنر.
- _____، ۱۳۸۶، *فلسفه هنر مسیحی و شرقی*، ترجمه امیرحسین ذکری، تهران، فرهنگستان هنر.
- منصوری، سیدامیر و محمود تیموری، ۱۳۹۳، «نقد آرای سنت‌گرایان معاصر در زمینه هنر و معماری اسلامی، با تکیه بر مفهوم سنت در تعریف معماری اسلامی»، *فیروزه اسلام*، ش ۱، ص ۳۴-۵۰.
- موحد ابطی، محمدتقی، ۱۳۹۷، «نشست مواجهه سنت‌گرایان با علوم انسانی»، در: mehrnews.com.
- مهلوی، منصور، ۱۳۹۱، *سنجش سنت*، قم، اشراق حکمت.
- نشست مواجهه سنت‌گرایان با علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷، mehrnews.ir.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۴، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه محمدحسن ففغوری، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۸۵ الف، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، سپهروردی.
- _____، ۱۳۸۵ ب، *در جستجوی امر قدسی: گفتگوی رامین جهانگللو با سیدحسین نصر*، تهران، نشر نی.
- _____، ۱۳۹۷، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه حسن میاندراری، تهران، کتاب طه.

Aymard, Jean-Baptiste, 2002, *Frithjof Schuon: Life and Teachings*, SUNY.

Lagarde, André & Michard, Laurent, 2011, *Les Grands Auteurs français du programme - Anthologie et Histoire*, Christopher Olaf, ed, The True & Only Wealth of Nations.

Lipton, Gregory A., 2017, *De-Sanitizing Ibn 'Arabī: Aryanism and the Schuonian Discourse of Religious Authenticity 1*, Macalester College, Department of Religious.

New York Times, 2017, *Bannon's Views Can Be Traced to a Book That Warns*, Winter Is Coming.

Shelley, Fred M, 2015, *Governments around the World: From Democracies to Theocracies, From Democracies to Theocracies*, usa, ABC-CLIO.

Tara Golshan, Steve Bannon, 2016, legal immigration is the real, "problem", vox.com.